

# با هم بخوانیم: "بابا نان داد!"

(بررسی تبعیض جنسیتی در کتابهای فارسی دبستان)

## خسروصادقی بروجنی

همه ما هنوز نخستین آموزشهایی که در بدو ورود به دبستان آموخته ایم را به یاد داریم؛ "بابا نان داد". اما هنوز هم بابا نان می هد و مادر نان می پزد!

از سالها پیش که به ما آموخته اند پدر منبع مادی (نان آور) خانواده است و مادر "منبع عاطفی" آن، سالها می گذرد و در این سالها البته بازیابی های عمده ای در محتوای کتابهای فارسی دوران ابتدایی شده است، اما آنچه بی هیچ تغییری همچنان خود نمایی می کند همانا کلیشه های جنسیتی بر جای مانده از گذشته است. کلیشه هایی که با تعریفی که از کارکردهای زن و مرد در خانواده و اجتماع ارائه می دهند در همان اوان کودکی تکلیف همه را روشن می کند! و صراحتاً بیان می دارد که: "چه کسی قرار است چه چیزی شود". حکم و تابویی که خود را هنجار جامعه پنداشته و عدول از آن همانا رودرویی با قدسیت "نابو" تلقی می شود. قدسیتی که فردیت انسان را چالش گرفته و انتظار زیست کلیشه وار و گله گون از همگان دارد.

مدرسه نهادی منفرد و جدا از جامعه نیست؛ برعکس در دل آن جای دارد و هدف القای ارزشها و قواعد اجتماعی زمانه و جامعه به کودکان است. به همین سبب هنگامیکه دولت ها از آرمانهای برابری دوجنس هواداری می کنند، مدرسه همچنان به انتقال کلیشه های تبعیض جنسی و به کاربرد تبعیض های زیان بار برای زنان ادامه می دهد. چنین تضادی به ویژه در بررسی تصویرهای مردان و زنان در کتابهای درسی آشکارتر می شود.

از همان روزهای نخست، مدرسه به طور روزافزون نقشی مهم در قالب زدن به نقشهای جنسیتی ایفا می کند... آن چه در مدرسه به شما می آموزند، و آنچه به آسانی نمی توانید از یاد ببرید، آن است که زن و مرد متفاوت و نابرابرند.

سرنوشت تبعیض آمیز مدرسه هنگامی آشکارتر می شود که نقشهای زنانه مردانه را در متن ها و تصویرهای درسی بررسی می کنیم. تبعیض نسبت به زنان و دختران به شکلهای زیرجلوه گر می شود.

در مطالب و تصویرها از دختران و زنان بسیار کمتر از پسران و مردان یاد شده است. در هر حال نقشهایی که به دختران و زنان اختصاص یافته، محدودیت بیشتر و تنوع کمتر دارند علاوه بر این امکانهای آنان برای الگوپذیری، محدودتر است و گزینش مثالها و موضوعات نیز در خدمت امتیاززدادن به پسرهاست.

پیش داوری، یعنی باور و عقیده ای پیش ساخته که تحمیلی محیط، زمانه و آموزش و پرورش است و به مفهوم کلیشه بسیار نزدیک است: کلیشه چیزی است که بی هیچ تغییری تکرار و باز تولید می شود. کلیشه گرایی به یکنواختی و یکسان سازی، یعنی حذف خصوصیات فردی و تفاوتها و نبود کامل روحیه انتقادی در مباحثه و ابراز عقیده دارد، از این روتحریف واقعیت رادری دارد.

در کنار اسم کلیشه (Stereotype) در زبان فرانسه فعل کلیشه سازی (Stereotyper) ساخته شده است. این امر نشان می دهد که کلیشه ها اعم از نژادپرستانه یا جنس پرستانه فطری نیستند، بلکه آفریده ای اجتماعی اند.

کلیشه های تبعیض جنسی مانند کلیشه های نژادپرستانه نقش اجتماعی دارند که جامعه شناسان به بررسی آن پرداخته اند. آنان نشان دادند که پیش داوریه ها و کلیشه های نژادپرستانه پیامد اعمال تبعیض آمیز در برابر یک قومند و نقش آنها، توجیه اسارت این قوم در وضعیت فرودستی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جز آن) است.

اما از سوی دیگر کلیشه های نژادپرستانه، بر اساس یک دورباطل به حفظ اعمال تبعیض آمیز نسبت به یک گروه قومی که فرودست فرض شده است، یاری می رساند.

کلیشه های تبعیض جنسی بر مبنای همین منطق شکل گرفته و باز تولید شده اند. به عنوان مثال در غرب، پیدایش مالکیت خصوصی منقول که پول، آشکارترین صورت آن است به نوع جدیدی از خانواده نیاز داشت: خانواده بورژوازی که در آن شوهر، رئیس خانواده و اداره کننده اموال است، اما زن صلاحیت حقوقی ندارد. این خانواده که تا قرن چهارم میلادی در حقوق فرانسه جایی ندارد و جایگزین خانواده فئودالی می شود که درون آن زن شوهردار صلاحیت حقوقی داشته و در نتیجه از حق اداره اموال خود، حق تعقیب قضایی و شرکت در زندگی سیاسی بهره مند بوده است.

حقوق دانان قرن چهاردهم برای اینکه فقدان صلاحیت حقوقی جدید زن شوهردار را در خانواده های بورژوا توجیه کند از حقوق روم مفهوم کلیشه ای "جنس ضعیف" را وام می گیرند. این امر نشان می دهد که چنین کلیشه ای برای توجیه نوع جدیدی از خانواده به کار می رود. خانواده ای که با اعمال و قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان شوهر دار مشخص می شود.

بعدها پیشداوریهای دیگری برای تحقیر زنان غرب رواج یافتند: در پایان قرن نوزدهم، اعمال تبعیض آمیز نسبت به زنان کارگر، در کنار اسارت زنان بورژوا در خانه ها به کلیشه های جدید درباره زنان انجامید. بر اساس این کلیشه ها زنان "کدبانو" به حساب می آیند و حتی وقتی کار بکنند نیز فقط می توانند "کار فرعی" و به ناچار "مزد ناچیز" داشته باشند.

در جامعه بورژوازی که "سود مادی" و "تولید ارزش اضافی"، منطق حاکم بر آن است. کار مرد ارزش دارد، زیرا که پول ساز است. کار خانگی مادر با وجودی که آسایش همسر و فرزندان را تأمین می کند چون چندان یا اصالتاً پول ساز نیست، بی ارزش است. همین امر از علت های بالقوه تحمیل کلیشه های تبعیض جنسی به کودکان است: پدر، برتر انگاشته می شود و مادر، فرودست به حساب می آید، به ویژه که آداب و رسوم و مقررات خانوادگی نیز معمولاً به عنوان "رئیس خانواده" را به شوهر اعطا می کند و او را "نان آور خانه" می دادند.

گزارش های رسمی متعدد درباره آموزش و پرورش در سده بیست بر مطلوبیت یک برنامه درسی مبتنی بر خانه داری برای دختران تأکید می کردند. گزارش هدو (Hadow) در سال ۱۹۲۶، افزون بر این ادعا که دختر مدت زمان کوتاه تری توانایی کار فکری دارد و مستعد اختلالان روان نژدی است، استدلال می کرد بهروزی و خوشبختی ملت در گرو تربیت دختران برای "خانه داری" است. در گزارش نیوسام (Newsom) در سال ۱۹۶۳ آمده بود:

مهمترین "علاقه حرفه ای" دختر ازدواج، خانه داری و بچه داری است .

از نظر "لویی آلتوسر" آموزش و پرورش یکی از سازمانهای دولتی ایدئولوژیک مسلط در کشورهای سرمایه داری مدرن است . مدارس هستند که مهارتهای تکنیکی و فرهنگی لازم برای کار در مناسبات تولیدی را به افراد می دهند. او نقش مدارس را این چنین توصیف می کند :

" مدارس کودکان را از سنین طفولیت در اختیار می گیرند و طی سالهایی که کودک از همیشه آسیب پذیرتر است و دستگاه دولتی خانواده و دستگاه دولتی آموزش به او فشار وارد می آورند به آنها ... مقدار خاصی از مهارتها را که ایدئولوژی حاکم به آن ها شکل داده است ، می دهد .... از طریق دوره های کار آموزی و با انواع مهارتهایی که به طور گسترده به جایگزین شدن ایدئولوژی حاکم سهولت می بخشند، مناسبات تولید در شکل اجتماعی سرمایه داری، یعنی مناسبات استثمار شونده و استثمار کننده ، عموماً باز تولید می شود .

## سال اول دبستان

در اولین درس کتاب فارسی (بخوانیم) سال اول دبستان ، اولین آموزشی که دانش آموز به طور "رسمی" در مدرسه می بیند، "تفکیک جنسیتی" آشکارا خود را نشان می دهد.

در "نگاره ۱" با عنوان "به خانه ی ما خوش آمدید" پدر مشغول خواندن کتاب برای پسر است و در گوشه دیگر اتاق مادر این کار را برای فرزند دختر انجام می دهد. "تفکیک جنسیتی" که در این اولین تصویر کتاب دیده می شود در تصاویر دیگر کتاب سال اول و همچنین تقاطع دیگر دوران ابتدایی بارها تکرار می شود و در "ناخودآگاه" دانش آموز این "جدایی جنسیتی" در خانواده نقش می بندد.

در "با هم بخوانیم" با عنوان "بابا آمد" پدر خانواده را مشاهده می کنیم که از سرکار باز گشته و "نان" در دست دارد و دختر خانواده با عروسک در دست به استقبال او می رود و شعر "بابا آمد" را می خواند : "بابا آمد، نان آورد با لبخندش جان آورد."

این دومین تصویری است که از وظایف اعضای خانواده به ذهن دانش آموز القا می شود.

این "نان آوری" مرد خانه که به صورت نمادین خود را در این عکس نشان می دهد ریشه در سنتی ترین عقاید و باورها دارد که کارکردهای از پیش تعیین شده ای را برای زن و مرد در خانواده در نظر می گیرد. کارکردهایی که مرد را مسئول تامین احتیاجات مادی می داند و زن را منبع عاطفی و معنوی که وظیفه انجام کارهای درون خانه و مواظبت و نگهداری از فرزندان را بر عهده دارد. تصویر نگاره ی دوم با عنوان "بچه ها آماده!" نیز در ادامه همین نگرش می باشد.

"پدر" بر درب خانه ایستاده و در حال خداحافظی با اعضای خانواده و رفتن بر سر کار است. مادر نیز درون خانه در کنار پسر کوچک خانواه با او خداحافظی می کند و در نبود او از پسر کوچک مواظبت می کند.

در "نگاره ۷" به نام "به به، چه زیبا!" که به گردش خانواده در طبیعت می پردازد. پدر و پسر در قایق مشغول ماهیگیری هستند و مادر و دختر خانواده در چادر در حال انجام همان وظایف خانگی، البته این بار در طبیعت ، می باشند. مادر

کتری به دست و دختر سینی استکانها را به دست گرفته و خود را برای رسیدن "پدر" و پسر و پذیرایی از آنان آماده می کنند.

در پس زمینه تصویر نیر مردی مشغول کار در مزرعه دیده می شود، و مرد دیگری که سوار بر تراکتور کار کرد "نان آوری" برای خانواده اش را بر عهده گرفته است. در "نگاره ی ۱۱"، "با من به بازار بیا" که به اصناف گوناگون می پردازد، "پارچه فروش"، "کفاش" و حتی "عروسک فروش" نیز "مرد" هستند.

در "درس ۵"، که "نان" نام دارد در تصویری خواهر و برادری را می بینیم که از نانوايي نان خریده اند. با وجود آنکه در تصویر دختر از پسر بزرگ تر است اما با این وجود این "پسر" است که باید در آینده "نان آور" خانواده باشد، از این رو "نان" در دست "برادر کوچکتر" قرار دارد و می خوانیم "باران نم می بارد، ایمان در دست نان دارد" در درس "همکاری" که به تقسیم وظایف و مشارکت در خانواده می پردازد در تصویری از آشپزخانه "زن" و "دختر" خانه در حال کار در آشپزخانه نشان داده می شوند و "پسر" خانه که با سینی چای در حال خروج از آشپزخانه است.

در این تصویر حضور دائمی "زن" در آشپزخانه و اشتغال به "طرف شستن" را مقایسه کنید با حضور موقتی "مرد" و خروج او از آشپزخانه که بار دیگر نشان دهنده کارکردهای از پیش تعیین شده براساس جنسیت در خانواده می باشد.

در "کتاب خوانی"، آزاده وظیفه مادری آینده اش را تمرین می کند و برای برادرش کتاب می خواند تا او به خواب رود: "خواهرم، آزاده، قبل از خواب برای من کتاب می خواند".

سال اول	مرد	زن	مختلط	کل
تعداد	۴۹	۲۷	۶۶	۱۴۲
درصد	۳۴/۵	۱۹	۴۶/۴	۱۰۰

در کتاب سال اول که اولین آموزش "رسمی" در دوران ابتدایی به شمار می رود. زن ها اکثرا وجودشان در قالب وظیفه "مادری" تجلی دارد. در این کتاب تنها "شغل" قابل تصور برای زنان "معلم" بودن است که می توان آن را شغلی در تداوم "وظیفه مادری"، که از وجود عاطفی و مهربان "زن" سرچشمه می گیرد به شمار آورد. در "بازار"، "زن" در هیچ مغازه ای به عنوان فروشنده وجود ندارد و در اکثر تصاویر "آشپزخانه" بخش جدایی ناپذیری از وجود زنانه به شمار می رود.

از ۱۴۲ تصویری که در کتاب سال اول وجود دارد در ۴۹ تصویر مردان به تنهایی حضور دارند (۳۴/۵٪)، در ۲۷ تصویر زنان (۱۹٪) و در ۶۶ تصویر زنان و مردان در کنار یکدیگر (۴۶/۴٪) (این ارقام را در ادامه با مشابهنشان در کتابهای مقاطع بالاتر مقایسه کنید).

## سال دوم

در فارسی (بخوانیم) سال دوم با توجه به کاهشی که حضور "زن" در تصاویر نسبت به سال اول دارد، همین تفکیک و تبعیض جنسیتی براساس "پیشداوری" همچنان وجود دارد. در درس دهم، "دوستان ما"، کشاورز، رفتگر، بنا، باغبان،

پلیس "مرد" هستند و تنها زن شاغل در تصاویر "معلم" است. مولفان این کتاب نیز اصرار دارند مشاغل زنان را تداوم دهنده وظیفه مادرانشان معرفی کنند با این تفاوت نسبت به کتاب سال اول که "پرستاری" نیز به این مشاغل اضافه شده است.

در یک نگاه کلی در کتاب سال دوم "زن" حضور کم رنگ تری دارد و این روند در سالهای آینده نیز تکرار می شود.

سال دوم	مرد	زن	مختلط	کل
تعداد	۴۹	۱۸	۱۶	۸۳
درصد	۵۹	۲۱/۶	۱۹/۲	۱۰۰

در این مقطع در برابر ۴۹ تصویر از مردان (۵۹٪)، ۱۸ تصویر زنانه (۲۱/۶٪) و ۱۶ تصویر مختلط (زن+مرد) وجود دارد (۱۹/۲٪).

### سال سوم

در درس "بچه های کانون" که در کتاب بخوانیم سوم ابتدایی آمده است "ظرف شستن" کارکرد زنان معرفی می شود: "وقتی مریم ناهارش را تمام کرد، ظرفها را جمع کرد. می خواست آنها را بشوید که مادر گفت: "بهرتر است تکلیف هایت را تمام کنی. من خودم ظرفها را می شویم"

در "فداکاران" سه چهره فداکار معرفی می شود که هر سه مردند: حسین فهمیده، ریز علی خواجهی و معلمی گیلانی. آیا به راستی هیچ "زن" فداکاری وجود ندارد که در کنار آنان قرار گیرد و دانش آموزان هنگام مطالعه این کتاب او را و فداکاریش را که از او چهره ای جاودان ساخته، "الگو" قرار دهند؟ در "ای ایران، ای وطن من" که به مشاهیر و بزرگان ایران می پردازد در کنار نامهایی چون "فردوسی، مولوی، رستم، زکریا، دکتر حسابی" نام هیچ "زنی" وجود ندارد.

سال سوم	مرد	زن	مختلط	کل
تعداد	۳۶	۱۲	۱۵	۶۳
درصد	۶۷/۹	۱۹/۰۴	۲۳/۸	۱۰۰

در این مقطع در برابر ۳۶ تصویر از مردان (۶۷/۹٪)، ۱۲ تصویر زنانه (۱۹/۰۴٪) و ۱۵ تصویر مختلط (زن+مرد) وجود دارد (۲۳/۸٪).

### سال چهارم

در درس ششم سال چهارم با عنوان "نازنین" می خوانیم که نازنین برای غلبه بر لکنت زبان خود در کلاس، به کمک عروسک بی جان نیاز دارد و عروسک چنان اعتماد به نفس به او می دهد که به خوبی و بدون هیچ مشکلی به سوالات

شفاهی معلمش جواب می دهد. "عروسک گفت حالا که این قدر مهربانی، من هم به تو کمک می کنم. مرا در جیت بگذار و به مدرسه برو. من کاری می کنم که امتحانت را خوب بدهی."

سال چهارم	مرد	زن	مختلط	کل
تعداد	۳۹	۱۰	۵	۵۴
درصد	۷۲	۱۸/۵	۹/۲	۱۰۰

در برابر این تصویر می توان به درسی دیگر در همین مقطع اشاره کرد با عنوان "کودک باهوش" که این بار البته طبق کلیشه های متعارف کودک باهوش پسر است و نه نازنین ضعیفی که برای یادآوری دروسش نیاز به کمک عروسکی بی جان است! .

در این مقطع در برابر ۳۹ تصویر از مردان (۷۲٪)، ۱۰ تصویر زنانه (۱۸/۵٪) و ۵ تصویر مختلط (زن+ مرد) وجود دارد (۹/۲٪)

### سال پنجم

درس هشتم کتاب بخوانیم سال پنجم که آخرین مقطع ابتدایی است، "خدمت به مردم، عبادت است" نام دارد.

سال پنجم	مرد	زن	مختلط	کل
تعداد	۸۳	۶	۱۰	۹۹
درصد	۸۳/۸	۶/۰۶	۱۰/۱	۱۰۰

در این درس نیز طبق کلیشه هایی که در چهار مقطع تحصیلی گذشته سعی در تلقین آنها بوده است تنها پرستاری و معلمی به عنوان شغل برای زنان ارائه شده است.

در سال پنجم تصاویر مردانه به حداکثر میزان خود (۸۳ تصویر) و تصاویر زنانه که در آن تنها زنان دیده می شوند به حداقل (۶ تصویر) می رسد و این در حالی است که تنها در ۱۰ تصویر از این کتاب زنان و مردان در کنار یکدیگر قرار دارند.

### نتیجه گیری

سال:	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
مرد	۳۴/۵	۵۹	۶۷/۹	۷۲	۸۲
زن	۱۹	۲۱/۶	۱۹/۰۴	۱۸/۵	۶
مختلط	۴۶/۴	۱۹/۲	۲۳/۸	۹/۲	۶/۰۶

با نگاهی به آمار و ارقام ارائه شده پیرامون میزان حضور زنان و مردان در تصاویر کتب مقاطع مختلف تحصیلی دوران ابتدایی، مقایسه این آمار در سالهای تحصیلی متمادی و همچنین بررسی کیفیت این حضور می توان بر این ادعا محکم صحت زد که ضمن تفاوت چشمگیری که میان حضور زنان در این تصاویر نسبت به مردان وجود دارد (۸۲ درصد در برابر ۶ درصد در سال پنجم) و همچنین سیر نزولی که همین حضور کم در این کتب داشته است (از ۱۹ درصد در سال اول به ۶ درصد در سال پنجم) در برابر، سیر صعودی که حضور مردان دارد (از ۳۴/۵ درصد در سال اول به ۸۲ درصد در سال پنجم)، شاهد کاهش چشمگیر تصاویر مختلط می باشیم (از ۴۶/۶ درصد در سال اول به ۹/۲ درصد در سال پنجم) که حکایت از "تفکبک" و "جدایی" جنسیتی دارد که این آموزشها القا می کنند. موازی با این تفاوتها کمی در تعداد تصاویر همچنین شاهد تفاوت در کیفیت حضور زنان و مردان و کارکردها و کلیشه های ارائه دهنده این کارکردها می باشیم.

به گونه ای که الگوی ارائه شده از زن و مرد در این کتب، در پی پیشداوریهای سنتی که دارد به ارائه کلیشه هایی می پردازد که در آن عمدتاً "مرد نان آور خانه است" و "زن منبعی است عاطفی که تحت سرپرستی مرد" که اگر شغلی نیز پیش می کند، شغلی است در راستای این حضور عاطفی: یا معلمی مهربان است، یا پرستاری دلسوز. زن مهندس، زن مدیر، زن تولید کننده و... مطلقاً جایی در این کلیشه ها ندارد چرا که بر اساس پیشداوریهای موجود توان فکری و جسمی این مشاغل در زن موجود نمی باشد. آنچه "سیمون دوبوار" ادعا کرده بود که "زنان، زن به دنیا نمی آیند بلکه زن می شوند" را می توان به وضوح در این آموزشهای ابتدایی جستجو کرد، آموزشهایی که با ارائه کلیشه ها و پیشداوریها و شکل دادن ناخودآگاه کودکان قائل به کارکردهای از پیش تعیین شده و پیش فرضیاتی تعریف شده از زن و مرد می باشد.

این آموزشها از سویی بازتولید توزیع نابرابر قدرت در جامعه بوده و از سویی دیگر بر این توزیع نابرابر دامن زده و به ماندگاری آن کمک می کند. توزیع نابرابری که فرادستی مردان و فرودستی زنان را موجب شده و نه تنها در این آموزشها، که در ساختار زبان و گفتمان حاکم بر جامعه نیز شاهد آنیم که با نظری به ضزالمثلها و کنایات موجود در محاورات روزمره مردم می توان به وجود آن پی برد.

## منابع:

- آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی، برگردان: محمد جعفر پوینده، چاپ اول ۱۳۷۶، نشر نگاه
- استفانی گرت، جامعه شناسی جنسیت، برگردان: کتایون بقایی، چاپ سوم ۱۳۸۵، نشر دیگر
- دومینیک استریناتی، نظریه های فرهنگ عامه، برگردان: ثریا پاک نظر، چاپ سوم ۱۳۸۷، نشر نی
- دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی اول دبستان ۱۳۸۶
- دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی دوم دبستان
- دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی سوم دبستان

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی چهارم دبستان

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی پنجم دبستان

گرفته از وبلاگ پوینده:

<http://www.pouyande.blogfa.com/post-۳۷.aspx>